



«فاصله‌ها»ی «زیر هشت»!

ماه رمضان آمد و دو سریال شبانه غیر رضمانی رفت. البته چون ماه رحمت است، به جایش پنج مجموعه تلویزیونی ویژه رمضان از امروز بر سر سفره‌های مردم روزه دار خواهد نشست که بعد از صرف افطاری خیلی می‌چسبد. به خصوص همراه با زولیا و بامیه که مثل تخمه جات سابق صدا دار نیست و همراه با چایی می‌چسبد و سریال‌ها را بیشتر می‌چسباند. انشاءالله همین طور باشد که پیش بینی می‌کنیم.

نظر خواهی از مردم: «فاصله‌ها» و «زیر هشت» عنوان دو مجموعه تلویزیونی بود که از حدود دو ماه گذشته، توانست با پخش هر شب خود از شبکه‌های یک و سه سیما، توجهات بسیاری از مردم و حتی ملت را به خود جلب کند و باعث کمرنگ شدن شبکه‌های مخوفی همچون فارسی وان ضالّه و کساد شدن بازار شبکه‌های دیگر ماهواره‌ای شود. در همین راستا، پیاده به میان مردم رفتیم تا نظر آنها را در خصوص این دو مجموعه تلویزیونی گفته شده، جویا شویم.

به دلیل کمبود وقت، چند تایی را برای شما گلچین (به جای کلچین) نمودیم که ذیل توجه عزیز شما را به آن جلب می‌کنیم.

یک جوان خوش پوش: به نظر من کلاً خوب است. سریال، آدم‌رو سرگرم می‌کند. فاصله‌ها خوب بود و بین من و بعضی از فیلم‌های ماهواره‌ای فاصله انداخت. اگر بیتا می‌رفت به دیدن آقای عیوضی (آتیلو پسیانی!)، شاید آخر فیلم از دست نمی‌رفت و داستان فیلم شیرین تر می‌شد.

یک مادر مسن: خدا پیرت کنه مادر که نظر مارو هم می‌گیری. بیخس که دست به عصا حرف می‌زنم. من هر شب مشتری پروپاقرص زیر هشت بودم. خدایا مرز شوهر من هم چتر باز بود و خیلی حس همذات پنداری با مادر عطا داشتیم. آخه چرا هیچکس به فکر مادر عطا نبود که از غصه تنهایی و بی شوهری مجبور شد فوت کنه. چرا این نویسنده‌ها، هیچ وقت باز یگرای مسن رو به هم نمی‌رسونن؟... گل شبدر چه کم از برگ چغندر دارد؟

یک دختر دم بخت: سر نوشت ساسان و نامزدش درس عبرتی هست برای همه اونایی

که گول ظاهر هم‌رو می‌خورن. مال دنیا اصل نیست. مال ساسان که جای خود دارد؛ بانک ساسان هم اگر مهریه شود، نمی‌تواند خوشبختی دختر رو به همراه بیاورد. به خصوص به عنوان همراه اول که آدم باهاش احساس تنهایی نکند. من خودم فقط ۱۳۸۹ تا سکه پشت قباله‌ام انداختند و توقع چندانی ندارم. مهم تفاهم که خیلی قشنگه. ولی وای به سوء تفاهم که بدتر از سوء هاضمه است.

یک بقال سر کوچه: این مهران که با چک و سفته همه را گرفتار می‌کرد، باید برود از خودش خجالت بکشد. آبروی شغل آزاد رو برد. خب مرد حسابی، تو هم مثل بابای سعید به یک مغازه الکتریکی قناعت کن، اما آدم باش. البته مانفهمیدیم این دانیال حکیمی که همه‌اش یا توی رستوران لیل خانوم بود یا توی خونه؛ پس کی در مغازه بود؟ پس کی لامپاشو می‌فروخت؟... از کجاش می‌خواست پول بیااره واسه دیه بابای اون دختره چشم سفید ناخلف؟... این چیزا برای من بی پاسخ موند.

یک آرایشگر دم در: چرا در این مجموعه‌ها برای اصلاح سر بازیگران پسر از این ژورنال‌های ایرانی جدید مدل موی پسران استفاده نکرده بودند؟... مثلاً همین سالوادورها؛ چرا این قدر موهاش بلند و بی ریخت بود. حالا مارگارت به کنار. ما راجع به ناموس مردم نظری نداریم. زنان آرایشگر سرشناسی داریم که در این ارتباط صاحب نظرند. یکی شان همین دو کوچه پایین تر آرایشگری دارد. آرایشگری سکینه!

یک دانشجوی علوم سیاسی: از حیث استراتژی یک، از چند نقطه نظر می‌شود در ارتباط با این دو مجموعه واکنش نشان داد. با فاصله‌ها نشان داد که ما می‌توانیم به اهداف سوق الجیشی خود برسیم اگر حسن همجواری با همدیگر و با همسایگان را رعایت نماییم. زیر هشت هم نشان داد که دیپلماسی خشونت در دنیای کنونی ره به جایی نمی‌برد و فقط سریال را کش می‌دهد و هیجانات کاذب را دامن می‌زند. من از پشت همین تریبون مفت، رفتار منصور زیر هشت و مهران و بیتای با فاصله‌ها را شدیداً محکوم می‌کنم و شمارا به خدای بزرگ می‌سپارم.

قربون خبرنگار برم من!

در تقویم تاریخ مملکت، یک روز، روز ماست. روز خبرنگار. روزی که خبرنگار هنرمند، قدر بیند و بر صدر نشیند و حلوا حلوا شود. در این روز خجسته، جایگاه خبرنگار، روی تخم چشم مردم و مسوولان قرار دارد و خدای نکرده در این روز گرامی اگر کسی به خبرنگاری بگوید که بالای چشمت ابروست؛ حسابش با کرام‌الکاتبین است. خداوند هم خبرنگارانی دارد که اخبار مربوط به بندگانش را ثبت و ضبط می‌کنند. عتید و رقیب؛

از جمله این خبرنگارانند. فلذا در این روز، هر نفس آواز عشق، می‌رسد از چپ و راست. ملاحظه بفرمایید:

از چپ: وزارت ارشاد با ارسال پیامکی در عصر غمگین جمعه به خبرنگاران عرصه مطبوعات و رسانه، به آنها اعلام کرد که به مناسبت روز خبرنگار، کارت شارژ خرید کتاب به آنها داده می‌شود که می‌توانند برای دریافت آن به معاونت مطبوعات داخلی مراجعه کنند. این کارت به مناسبت‌های مختلف قابل شارژ است و می‌تواند به دفعات، خبرنگاران را شارژ کند.

از راست: رئیس جمهور که از مدتها قبل اعلام کرده بود که برای خبرنگاران یک بسته حمایتی پیشنهادی در نظر گرفته است؛ دیروز پرده از این راز بزرگ برداشت و مژده داد که قرار است به خبرنگاران مجرد ۳۰۰ هزار تومان و به خبرنگاران متأهل ۴۰۰ هزار تومان اهدا نماید. (تفاوت میان همسر داشتن یا نداشتن، مبلغ ۱۰۰ هزار تومان است که می‌تواند مشوق مقوی جوانان خبرنگار برای دست زدن به عمل ازدواج باشد!)

در مقام آرزو: ای کاش تمام روزها روز خبرنگار می‌بود تا خبرش مثل توپ در همه جا می‌پیچید و کارت خبرنگاری بیشتر از کارت معروف «میتی کامان» یا کارت‌های مهم و راهگشای دیگر، خرس می‌رفت. البته از قدیم‌الایام رسم ادب این بوده است که دندان اسب پیشکشی را نمی‌شمرند. الان هم نمی‌شمارند. لهدا ما فعلاً به همین روز عزیز محض نمونه اکتفا می‌کنیم و در صفحه تقویم روی میز کارمان در این روز که نوشته است «روز خبرنگار»؛ با یک خط قشنگ و مامانی تمیز می‌نویسیم: قربون خبرنگار برم من!...

قربون صدقه رقتن منظوم:

عزیز دورت بگردم

نمی‌خوای، برمی‌گردم!

آخرین خبر واصله: یک طنز نویس معلوم الحال - که نخواست نامش فاش شود - در کمال تواضع اعلام کرد که علاوه بر هدایای فوق‌الذکر اختصاص یافته از سوی مسوولان مملکتی؛ ما جامعه طنز پردازان همیشه در صحنه نیز چون عجاتناً دستمان خالی است، حاضریم در عوض در تمامی طول سال، دست خبرنگاران عزیز را در چهارچوب موازین اعلام شده متعارف به شدت بفشاریم و هر خبر طنز آمیزی که داشتند، آن را تبدیل به سوزه کنیم و چنان بیروانیم که هیچ زیتونی را این طوری نپروریده باشند!... «الوجود بالموجود، فوق‌الوجود» که گفتند؛ یعنی عدل، همین که ما الساعه در خدمت شما فرض و عرض کردیم!

سعدی فرماید:

نظری به دوستان کن، که هزار بار از آن به

که تحیتی نویسی و هدیتی فرستی

بعدی فرماید: بابا، تو دیگه کی هستی؟!...